

رویکرد نوین حقوق انگلستان به

بزهکاری اطفال

□ امیر پاک‌نهاد^۱

□ دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی

چکیده

در سال ۱۹۹۸ قانونگذار انگلستان با حذف اماره قابل رد عدم رشد درباره اطفال ده تا چهارده سال، عملاً این گروه را به صورت کلی، واجد مسئولیت کیفری دانست. اگرچه ممکن است در وهله نخست، این اقدام ناقض جدی حقوق کودکان به شمار آید، قضاوت در این باره، نیازمند توجه به تغییرات دیگری است که همزمان با این اقدام صورت پذیرفت. همگام با آن، قانونگذار تحولات عمیقی را در نوع واکنشهای اجتماعی که نسبت به بزهکاری اطفال صورت می‌گیرد، پدید آورد که محور این تحولات، توجه به اقدامات اصلاحی-تربیتی و نیز پیشگیری زودرس بود؛ بدین ترتیب، قانونگذار انگلستان به جای آنکه اطفال بزهکار را به حال خود رها کند و منتظر رسیدن آنان به سن مسئولیت کیفری و اعمال واکنشهای سنتی شود، در فرایند رشد و جامعه‌پذیری آنان دخالت کرده، سعی در جلوگیری از ریشه



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات
پرتال جامع علوم انسانی

گرفتن عادات مجرمانه دارد. ابزار این رویکرد، انواع قرارهای معرفی شده در قوانین اخیر است.

کلید واژگان: سنّ مسئولیت کیفری، رشد جزایی، اماره عدم رشد، پیشگیری زودرس، اقدامات اصلاحی- تربیتی، قرارهای کیفری و غیر کیفری.

طرح مسئله

فرایند تحوّل تدریجی رشد جزایی، ممکن است به دو صورت در قوانین کیفری مورد توجه قرار گیرد. رویکرد نخست، در قالب اماره‌های عدم رشد است؛ بدین ترتیب که تا سنین خاصی، اماره غیر قابل ردّ عدم رشد لحاظ شود که خلاف آن قابل اثبات نبوده و طفل را به کلی از مسئولیت مبرّی می‌سازد. درباره اطفال در سنین بالاتر نیز اماره قابل رد عدم رشد وضع شده و در صورتی که رشد جزایی طفل اثبات شود، مسئول شناخته می‌شود. رویکرد دوم، تدریجی کردن نوع و شدت واکنشهایی است که در پاسخ به پدیده مجرمانه اتخاذ می‌شود. با توجه به تدریجی بودن فرایند رشد کیفری، قانونگذار می‌تواند واکنشهایی متفاوت و متناسب با هر مرحله، نسبت به رفتار مجرمانه ارائه کند؛ بدین ترتیب، به جای آنکه اطفال بزهکار در پس مصوئیت ناشی از وجود اماره‌های عدم رشد، از کنترل سیستم قضایی خارج شده و در جامعه به حال خود رها شوند، مورد مداخله زودرس قرار گرفته و اقدامات تربیتی و اصلاحی لازم نسبت به آنها به اجرا درمی‌آید.^۱

در حقوق انگلستان از قرن چهاردهم، رویکرد نخست مدّ نظر قرار گرفت. «اماره

۱. در حال حاضر، در حقوق ایران تدریجی بودن رشد جزایی مدّ نظر قانونگذار قرار نگرفته و به جای آن در ماده ۴۹ قانون مجازات اسلامی از مفهوم «بلوغ شرعی» استفاده شده است که با توجه به آرای فقها مفهومی زیست‌شناختی است، نه مبتنی بر تغییر و تحولات قوه تعقل و تشخیص. در لایحه پیشنهادی از رویکرد دوم (تدریجی کردن نوع و شدت واکنشها) استفاده شده است (مواد ۳۲ و ۳۳). ضروری است به ماده ۳۳ متن اولیه این لایحه اشاره شود که مقرر می‌داشت: در جرائمی که مجازات قانونی آنها قصاص یا حد است، هرگاه در رشد و کمال عقل مرتکب، شبهه وجود داشته باشد، دادگاه وی را به یکی از مجازاتهای مذکور در بند ۲ و ۳ ماده ۳۱ (ماده ۳۳ متن فعلی) محکوم می‌نماید. با توجه به اینکه تهیه‌کنندگان لایحه، تصوّر داشتند که شورای نگهبان تبدیل مجازاتهای حدود و قصاص به نگهداری در کانون اصلاح و تربیت را خلاف شرع خواهد شناخت، ماده ۳۳ به عنوان راهکار آن پیش‌بینی شده بود. در متن فعلی روشن نیست به چه دلیل «جرائمی که در صلاحیت دادگاه کیفری استان است»، جایگزین حدود و قصاص شده است.

عدم رشد»^۱ بزرگ‌ترین ابزار تضمین حقوق کودکان در دوران اعمال مجازاتهای سخت و خشن به شمار می‌رفت. این اماره در سالهای اخیر، مورد انتقادات فراوان قرار گرفت و نتیجه آن، حذف اماره قابل ردّ عدم رشد ویژه اطفال ده تا چهارده سال و به جای آن، تمسک به طیف وسیعی از واکنشهای اجتماعی نسبت به بزهکاری اطفال بود. در این مقاله، پس از بررسی اجمالی اماره عدم رشد، به بررسی و تشریح واکنشهایی که در رویکرد نوین حقوق انگلستان پیش‌بینی شده است، می‌پردازیم.

اگرچه در قانون مجازات اسلامی هیچ رویکرد علمی نسبت به بزهکاری اطفال اتخاذ نشده، واکنشهای پیش‌بینی شده در لایحه رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان که در دست بررسی است - اگرچه غالباً رونویسی از قوانین قبل از انقلاب اسلامی می‌باشند - تحوّل بنیادینی در حقوق کیفری اطفال ایران پدید می‌آورد. با توجه به اینکه لایحه مذکور، مراحل نهایی تصویب را می‌گذراند، در زیرنویسهای این مقاله، به آن اشاراتی شده است. بررسی واکنشهای موجود در سیستم حقوقی انگلستان که حاصل مطالعات گسترده قانونگذار انگلیسی است، ممکن است به عنوان یافته‌های مطالعات تطبیقی، راهگشای قانونگذار ما برای اصلاح قوانین موجود و وضع مقررات مناسب درباره اطفال بزهکار باشد.

اماره‌های عدم رشد؛ مبانی و انتقادات

الف) انواع اماره‌های عدم رشد

تدریجی بودن فرایند رشد جزایی از دیرباز در نظام کامن‌لا مورد توجه واقع شده و بدین ترتیب، اماره‌های دوگانه‌ای در این نظام به وجود آمد. نخستین اماره، «فرض غیر قابل ردّ عدم رشد»^۲ است و مخصوص کودکانی است که در سنین عدم تمیز مطلق قرار دارند. دومین اماره، «فرض قابل ردّ عدم رشد»^۳ است که در مورد کودکانی که دارای تمیز نسبی می‌باشند، اعمال می‌شود. دو گفتار آتی، اختصاص به معرفی این دو اماره دارد.

1. Doli Incapax.
2. Irrebuttable presumption of doli incapax.
3. Rebuttable presumption of doli incapax.

۱. اماره غیر قابل ردّ عدم رشد

نظام کامن لا از قرن چهاردهم میلادی، این اصل را که اطفال در سنین پایین، فاقد مسئولیت کیفری اند، مورد پذیرش قرار داد. در ابتدا مرزی برای این محدوده سنی وجود نداشت، اما بعدها سن هفت سالگی به عنوان حدّ بالای آن منظور شد؛ بدین ترتیب، اطفال زیر هفت سال، تعقیب کیفری و محاکمه نمی شدند. نکته حائز اهمیت آن است که طبق رویه اتخاذ شده در نظام کامن لا، نه تنها چنین اطفالی فاقد مسئولیت کیفری بودند، بلکه اصولاً اعمال این گروه جرم به شمار نیامد، به عبارت دیگر، این گروه، فاقد «اهلیت جنایی» بودند. چنین رویه‌ای به اتخاذ تصمیمات غیرمنطقی از سوی برخی دادگاهها منجر گشت که یک نمونه آن، پرونده «والترز علیه لونت»^۱ است. در این پرونده، دادگاه عمل ربایش یک سه‌چرخه از سوی طفل هفت ساله‌ای را سرقت ندانست و به دنبال آن، عمل پدر و مادر طفل را در گرفتن مال ربوده شده نیز مداخله در اموال مسروقه به شمار نیاورد (میرمحمدصادقی، ۱۳۷۸: ۱۵۴-۱۵۵).

ماده ۵۰ قانون اطفال و نوجوانان مصوب ۱۹۳۳ م.، مرز سنی عدم مسئولیت را به هشت سال ارتقا داد و پس از آن، ماده (۱) ۱۶ قانون اطفال و نوجوانان مصوب ۱۹۶۳ م.^۲ این سن را به ده سال رساند (Dennis, 1998: 121). اشاره قانونگذار به اینکه نمی‌توان طفل را در ارتکاب جرم مقصر شناخت، تلویحاً مبین آن است که بر خلاف رویکرد پیشین، قانونگذار عمل طفل را جرم دانسته است، ولی به علت فقدان مسئولیت کیفری، وی را قابل مؤاخذه نمی‌داند.

۲. اماره قابل رد عدم رشد

همزمان با شکل‌گیری اماره پیشین، اماره دیگری درباره اطفالی با سنین بالاتر پدید آمد. در ابتدا محدوده سنی آن مشخص نشده بود، تا آنکه در قرن هفدهم، چهارده سالگی به عنوان حدّ بالای این اماره پذیرفته شد. حداقل این اماره نیز همان گونه که

1. Walters v. Lunt.

۲. این ماده مقرر می‌دارد: «به صورت قطعی فرض می‌شود که هیچ طفل زیر ده سال، در ارتکاب جرم، مقصر شناخته نمی‌شود».

گفتیم، ابتدا هفت سال بود که بعدها به هشت و سپس ده سال ارتقا یافت. به موجب این اماره، اطفال ده تا چهارده ساله فاقد اهلیت جنایی بودند مگر اینکه ثابت می‌شد طفل در زمان ارتکاب جرم خطا بودن عملش را می‌دانسته است. یکی از تعابیری که در مورد این اماره بیان شده است بدین ترتیب است:

“The child is presumed to be doli incapax”

«Doli Incapax» عبارتی لاتین است. «Incapax» در مقابل «Capax» و به معنای «عدم توانایی» است. «Doli» نیز مشتق از واژه لاتین «Dolus» است، به معنای «قصد» می‌باشد. این اصطلاح از نظر لغوی «عدم تحقق قصد مجرمانه در اطفال» را می‌رساند.

این شیوه بیان، چنین مورد انتقاد قرار گرفته است که طفل می‌تواند اعمال خود را همراه با وضعیت ذهنی که دربردارنده «Dolus» (قصد) باشد، انجام دهد، در حالی که لزوماً علم به خطا بودن عملش نداشته باشد (Williams, 1999: 815). در حقیقت مفروض در اماره قابل رد عدم رشد، عدم درک و شناخت اطفال نسبت به ماهیت خطا کارانه اعمالشان است و نه فقدان قصد. در هر حال، این مسئله مورد اتفاق همه حقوقدانان است و هیچ یک از نویسندگان از تعبیر «Doli Incapax»، فقدان قصد ارتکاب جرم در اطفال را مدّ نظر قرار نداده‌اند و استفاده از این عبارت تنها به علت معمول بودن آن است.

بزرگ‌ترین مشکل حقوق انگلستان در اعمال این اماره، ابهام در محدوده آن بود. دادگاه عالی در پرونده «J.M. v. Runeckles»^۱ تلاش کرد این ابهامات را رفع کند. در این پرونده، اظهار شد طفل باید بداند عملش «کاملاً خطا» و ماورای صرف شیطنت یا شرارت کودکانه است. در اینجا هیچ رهنمودی در خصوص معیار کاملاً خطا بودن عمل و رابطه آن با درک ممنوعیت قانونی ارائه نشد. برخی اظهار داشته‌اند: «آن چیزی که لازم است طفل از قانون بداند، این است که آیا پلیس وی را به سبب عملش به دادگاه می‌برد یا خیر» (Bevan, 1989: 510)؛ بنا بر این عقیده،

1. [1984] 79 Cr App R255.

درک طفل نسبت به انواع مختلف جرائم و ماهیت آنها ضروری نیست. حتی برخی درک طفل نسبت به اصل ممنوعیت قانونی را نیز لازم ندانسته، علم وی به خطا بودن عمل - از نظر اخلاقی - را جهت رد اماره کافی می‌دانند.

نکته مهمی که باید به آن توجه داشت، این است که در مورد اعمال شیطنت‌آمیز کودکان نیز ممکن است طفل نسبت به ماهیت غیر اخلاقی برخی از این اعمال علم داشته باشد، اما دادگاه با تعیین معیار علم به «کامل» خطا بودن عمل کوشید میان این دو نوع بینش اطفال تفکیک قائل شود: جایی که طفل با علم به ممنوعیت اخلاقی عمل، با این تصور که حداکثر با تنبیه پدر و مادر مواجه می‌شود، مرتکب آن رفتار می‌گردد و جایی که طفل درمی‌یابد که عملش با واکنشهایی فراتر از یک تنبیه ساده مواجه می‌شود.

درباره اماره غیر قابل رد عدم رشد ویژه اطفال زیر ده سال، ابهام زیادی وجود ندارد. نظیر این اماره در سایر کشورها نیز وجود دارد و تمام سیستمهای حقوقی متمدن پذیرفته‌اند که اطفال زیر یک سن مشخص، باید به طور مطلق از مسئولیت کیفری مبری باشند. محل بحث، اماره قابل رد عدم رشد است که خاص نظام کامن‌لا بوده و در حال حاضر نیز در برخی از کشورهایی که سیستم حقوقی آنها مبتنی بر این نظام است، وجود دارد.^۱ با توجه به اهمیت این اماره، مباحث بعد را به برخی از مسائل عملی پیرامون این اماره و نیز انتقادات وارد بر آن اختصاص می‌دهیم.

ب) انتقادات وارد بر اماره قابل رد عدم رشد

در سالهای اخیر، اماره قابل رد عدم رشد در انگلستان مورد انتقاد بسیار قرار گرفت و اگرچه موافقان این اماره با رد دلایل مخالفان بر ادامه وجود آن اصرار داشتند، سرانجام تلاش مخالفان تفوق یافت و قانون جرم و بی‌نظمی مصوب ۱۹۹۸ م.، در ماده ۳۴ صراحتاً این اماره را کنار گذاشت. در این گفتار، با بررسی دلایل مخالفان و پاسخهای ارائه شده، در پی یک جمع‌بندی کلی درباره صحت و سقم این اقدام قانونگذار انگلیسی می‌باشیم. ایرادات و انتقادات وارد شده را در ذیل بررسی می‌کنیم:

۱. کشورهایی نظیر هنگ کنگ، استرالیا و....

۱. غیر ضروری بودن اماره قابل رد عدم رشد

مهم‌ترین دلیل ارائه شده در رد اماره قابل رد عدم رشد، غیر ضروری و غیر کاربردی بودن آن در زمان فعلی است. مخالفان به دو دلیل عمده، این اماره را غیر قابل استفاده می‌دانند:

یک. رشد سریع تر اطفال در دوران فعلی

برخی مخالفان استدلال می‌کنند که امروزه رشد اطفال نسبت به زمان شکل‌گیری اماره سریع‌تر است. استفان اسکارلت در این باره چنین نظر داده است: بدیهی است که اطفال در سالهای آخر قرن بیستم نسبت به همسالان خود در دویت سال پیش، بهتر آموزش می‌یابند. یک طفل دوازده ساله در استرالیا به تلویزیون، رادیو و اینترنت دسترسی داشته و نسبت به یک طفل دوازده ساله در سال ۱۷۶۹ م. در انگلستان، فهم بهتری از جهان دارد (Sanders).

این استدلال به دلایل چندی مخدوش است: نخست؛ اثبات نشده است که آموزش اجباری یا دسترسی به رسانه‌ها رشد ذهنی طفل را سریع‌تر می‌کند. رسانه‌های گروهی، به دلیل افزایش خشونت در کودکان، معرفی و ایجاد الگوهای ضد اجتماعی قهرمان و... مورد انتقاد شدید جرم‌شناسان قرار دارند؛ به گونه‌ای که به اعتقاد برخی، این گونه رسانه‌ها تأثیر منفی در رشد فرد داشته و بدین ترتیب، موجب افزایش ارتکاب جرم شده‌اند. بعلاوه، رشد جزایی روندی است که آموزش، تنها قسمتی از آن است و به عوامل متعدد دیگر از جمله رشد شناختی طفل و میزان هوش وی بستگی دارد.

همچنین به فرض که آموزش رسمی و رسانه‌ها رشد جزایی فرد را سریع‌تر کند، معمولاً اطفالی که به دادگاههای اطفال آورده می‌شوند، به این منابع دسترسی کافی نداشته‌اند. بسیاری از این افراد حتی دوران آموزش ابتدایی را تمام نکرده‌اند؛ چه رسد به اینکه به اینترنت دسترسی داشته باشند.

دو. حذف مجازاتهای خشن

برخی دیگر از مخالفان در توجیه غیر ضروری بودن این اماره چنین استدلال می‌کنند:

در زمان شکل‌گیری این اماره اطفال در معرض مجازات‌هایی شدید و خشن قرار داشتند و مثلاً مجازات مرگ برای اطفال در مورد جرائمی که خفیف‌تر از قتل عمد بود وجود داشت. اما امروزه حقوق جزا بسیار متفاوت است و در مورد بیشتر نوجوانان، تاکید دادگاهها در مورد مجازات‌ها بر پیشگیری از تکرار جرم است (Consultation Paper..., 1997: 6).

در گذشته که غالب مجازات‌ها خشن، شدید و بدون توجه به نیازهای کودکان بود، وضع اماره عدم رشد تضمینی مناسب برای حمایت اطفال در برابر سختگیریهای سیستم دادرسی بود (Elliott & Quinn, 2000: 241). اما امروز، رویکرد اصلاحی و حمایتی قانونگذار غالب کشورها، لزوم مداخله زودرس را توجیه می‌کند. در مبحث مربوط به لزوم مداخله زودرس، این استدلال را بیشتر بررسی می‌کنیم.

۲. تبعیض آمیز بودن اماره قابل رد عدم رشد

ایراد دیگر وارد شده به این قاعده، تبعیض آمیز بودن آن بود. برخی اظهار داشتند: وجود این قاعده باعث می‌شود اطفالی که در خانواده‌های محترم رشد یافته‌اند، نسبت به خانواده‌هایی که از نظر اقتصادی و فرهنگی در موقعیت پایین‌تری هستند، در موارد بیشتری مسئول شناخته شوند؛ چرا که احتمال دارد در موارد بیشتری، دادگاهها آنها را نسبت به درک خطا بودن عمل خود مسئول بشناسند؛ در نتیجه، این اصل بین این دو گروه از اطفال تبعیض ایجاد می‌کند (Consultation Paper on the Age...).

پاسخ به این استدلال نیز روشن است. اولاً نباید صرف رشد یافتن طفل در خانواده‌ای با سطح فرهنگی و اقتصادی بالا، دلیل رد اماره به شمار می‌رفت و درباره چنین طفلی نیز باید دلایل کافی برای اثبات رشد ارائه می‌گردید.

ثانیاً اگر رشد جزایی اطفال پرورش یافته در این گونه خانواده‌ها، به طریق صحیح (و نه صرفاً با توجه به محیط خانوادگی آنها) اثبات شده و عملاً این دسته نسبت به اطفال پرورش یافته در محیطهای اقتصادی و فرهنگی نامناسب، در موارد بیشتری محکوم می‌شدند، این را باید تبعیض دانست؟ آیا منصفانه و معقول است، طفل

رشد یافته در محیطی که از ابتدا با بایدها و نبایدهای اجتماعی آشنا شده است، با طفل رشد یافته در محیطهایی که نه تنها از آموزش هنجارهای اجتماعی بی‌بهره است، بلکه تحت آموزش رفتارهای مجرمانه و ضد اجتماعی نیز قرار می‌گیرد، برابر بدانیم و با هر دو به یک گونه برخورد کنیم؟

۳. مبهم بودن اماره قابل رد عدم رشد

از جمله اشکالات وارد شده به اماره قابل رد عدم رشد مبهم بودن آن است. دادستان باید ثابت کند که در زمان ارتکاب جرم، طفل می‌دانسته که عمل وی «کاملاً خطا» است. «کاملاً خطا» مفهومی مبهم است که نه به معنای «مجرمانه بودن» عمل است و نه به معنای «غیراخلاقی» بودن آن (Johnson: 41).

به نظر نگارنده نیز استفاده از این اصطلاح برای تبیین رشد جزایی چندان مناسب نیست؛ چه اینکه رشد جزایی مفهومی کاملاً پیچیده است که اجزای مختلفی چون علم به ماهیت رفتار، علم به آثار طبیعی عمل و درک آثار اجتماعی آن را شامل می‌گردد. همچنین این مفهوم به عوامل مختلفی نظیر میزان رشد شناختی فرد، ضریب هوشی وی، میزان برخورد با مسائل اجتماعی و... بستگی دارد و نمی‌توان آن را در قالب مفهومی چون علم طفل به کاملاً خطا بودن عملش خلاصه کرد. شاید بهترین راه حل قانونگذار انگلستان این بود که از اصطلاح «رشد جزایی» استفاده کرده و با مشخص کردن برخی محدوده‌های آن، تبیین دقیق‌تر را به عهده رویه قضایی گذاشته است. البته آشکار است که نظریه‌های روان‌شناسان و روان‌پزشکان می‌توانست مهم‌ترین راهنمای قضات در تعیین قلمرو رشد جزایی باشد. در هر حال، مسلم است که صرف ابهام داشتن این مفهوم، دلیل حذف آن نیست.^۱

۱. ماده ۳۵ لایحه پیشنهادی، شبهه در رشد و کمال عقل مرتکب را مطرح کرده و تبصره همین ماده مقرر می‌دارد: «دادگاه می‌تواند برای تشخیص رشد و کمال عقل از نظر پزشکی قانونی و یا هر شیوه دیگری که مقتضی بداند، استفاده کند.» به رغم مفید بودن اشاره ماده به کسب نظر کارشناسی، متأسفانه اصطلاح «رشد و کمال عقل» مبهم است و مشخص نیست که شامل چه ارکانی می‌شود؟ آیا این اصطلاح به درک ماهیت رفتار مجرمانه، تشخیص آثار طبیعی آن، توان درک آثار اجتماعی عمل و یا هر سه مورد اشاره دارد؟

۴. لزوم مداخله زودرس

غالباً گفته می‌شود، کودکان باید نتیجه اعمالشان را ببینند، اما اماره عدم رشد، جلوی آن را می‌گیرد؛ چرا که به آنها کمک می‌کند از مواجه شدن با نتیجه اعمالشان فرار کنند. آقای میکائیل در این باره گفته است:

اگر اطفالی که در سنین مورد بحث (ده تا چهارده سال) قرار دارند، مرتکب جرم شوند، ضروری است جرم آنها شناسایی شده و واکنش مناسب صورت پذیرد. مجازات مناسب و مداخله مؤثر در این مرحله، از تبدیل این اطفال به مجرمان بالغ آینده جلوگیری می‌کند. فرار از مسئولیت، نه به سود اطفال است و نه سیستم عدالت کیفری (House of commons standing committee B (pt7)).

همچنین «گلانیویل ویلیامز» این چنین اماره را به زیر سؤال می‌برد:

اماره به صورت سد و مانعی میان کودک و دسترسی او به کمک یا درمان عمل می‌کند. اماره کودک را از زندان، تبعید و چوبه دار نجات نمی‌دهد، بلکه او را از افسر تعلیق مراقبتی، سرپرستان یا مدارس بازپروری محروم می‌کند (دوگلاس، ۱۳۸۳: ۲۰۸).

بهترین توجیه ارائه شده برای حذف اماره، همین مورد است. اصولاً رشد جزایی را به دو صورت می‌توان لحاظ کرد:

الف) در قالب اماره‌های عدم رشد؛

ب) در چارچوب نوع و شدت واکنشهای اجتماعی ارائه شده در پاسخ به پدیده مجرمانه.

با توجه به تدریجی بودن فرایند رشد کیفری، قانونگذار می‌تواند با توجه به مراحل مختلف رشد، واکنشهایی متفاوت و متناسب با هر مرحله را نسبت به رفتار مجرمانه ارائه دهد؛ بدین ترتیب، به جای آنکه اطفال بزهکار در پس مصونیت ناشی از وجود اماره‌های عدم رشد از کنترل سیستم قضایی خارج شده و در جامعه به حال خود رها شوند، مورد مداخله زودرس قرار گرفته و اقدامات تربیتی و اصلاحی لازم نسبت به آنها به اجرا درمی‌آید. اعمال صحیح اقدامات حمایتی و تربیتی، اطفال را از محیطهای جرم‌زا خارج کرده، آنها را با نتیجه اعمالشان روبه‌رو می‌کند و باعث تقویت احساس مسئولیت در آنان می‌شود.

دگرگونیهای بنیادین

در سال ۱۹۹۸ قانونگذار انگلستان اماره قابل رد عدم رشد را حذف کرد. علاوه بر انتقادات مطرح شده، سیاستهای دیگری در حذف این اماره و ایجاد واکنشهای اجتماعی متنوع نسبت به بزهکاری اطفال موثر بود که از آن جمله می‌توان به تغییر رویکرد قانونگذار از اصلاحی-تربیتی به رویکرد مبتنی بر پیشگیری زودرس سخن گفت. اقدامات اصلاحی-تربیتی متمرکز بر طفل بزهکار است؛ از این رو، محیط خانواده و جامعه محلی را در بر نمی‌گیرد، در حالی که اقدامات پیشگیری زودرس علاوه بر مرتکب، به منظور مقابله با عوامل خطر، بخش عمده‌ای از تمرکز و جهت‌گیری خود را به محیط خانواده و جامعه محلی اختصاص می‌دهد؛ از این رو، در قوانین انگلستان، نمونه قرارهایی را می‌بینیم که هیچ‌گونه الزامی را برای طفل بزهکار ایجاد نکرده است، بلکه والدین وی را به انجام برخی اقدامات متعهد و ملزم می‌کند. در این مبحث، ابتدا به اختصار، به بررسی روند شکل‌گیری تغییرات اخیر در حقوق انگلستان و سپس قرارهای موجود در این سیستم می‌پردازیم.

الف) از تغییر دیدگاهها تا تغییر ساختار

۱. رویکرد حمایتی-تربیتی^۱ و رویکرد قضایی-کیفری^۲

قانون اطفال مصوب ۱۹۰۸ م. که دادگاه ویژه اطفال را ایجاد کرد، پایه‌گذار سیستم دادرسی اطفال در انگلستان و ویلز می‌باشد. قانون مذکور به «رویکرد رفاه‌مدار» که از پنجاه سال قبل شکل گرفته بود، شکلی قانونی داد. دادگاه نوجوانان^۳ از ضرورت وجود یک سیستم دادرسی متمایز در خصوص اطفال و نوجوانان نشئت گرفته بود. تشکیل چنین دادگاهی بر این عقیده مبتنی بود که اطفال مرتکب جرم، نیازمند و سزاوار پاسخ‌دهی از طرف آن دسته از مقامات سیستم قضایی هستند که به عدم رشد، حساسیت و عدم آگاهی اطفال از نتایج رفتارشان آشنایند. در طول قرن بیستم

1. Welfare approach.
2. Justice approach.

۳. نام این دادگاه «Juvenile court» بود که از سال ۱۹۹۱ م. به «Youth court» تغییر نام داد.

آیینهای دادرسی و قواعد و اختیارات سزادهی در دادگاه اطفال برای انعکاس چنین رویکردی، توسعه یافته، اعمال شدند.

با وجود این، دو دهه اخیر قرن بیستم شاهد تغییر جهتی اساسی در خصوص این رویکرد بود. در سال ۱۹۹۳ م. به دنبال قتل یک کودک دو ساله به نام «جیمز بالگر» در «لیورپول» به دست دو پسر ده ساله و بازتاب گسترده آن در رسانه‌ها و واکنشهایی که محاکمه این دو در بین مردم ایجاد کرد، انگلستان شاهد بازگشت سیاست جنایی سرکوبگر در قبال اطفال بود. از این پس، بر مسئولیت فردی، مداخله سریع دستگاه قضایی و پلیسی و نیز توسل بیشتر به زندان تأکید شد (مهرا، ۱۳۸۳: ۱۶۴).

۲. سیستم جدید دادرسی اطفال

تغییر و تحولات سیاست‌گذاری در زمینه بزهکاری اطفال به تصویب دو قانون مهم جرم و بی‌نظمی مصوب ۱۹۹۸ و قانون دادرسی اطفال و دلایل جزایی مصوب ۱۹۹۹ منجر شد که این دو قانون، موجب تغییرات گسترده‌ای در سازمان دادرسی اطفال شد.

سیستم جدید دادرسی اطفال، اهداف جدیدی را در پیش گرفته و برای حصول آنها ارکان و اجزای جدیدی را پدید آورد که شامل سازمان‌دهی گسترده‌ای در سطوح ملی و محلی است. همچنین ابتکاراتی را در برخورد با عوامل اجتماعی که به بزهکاری اطفال می‌انجامد، به عمل آمد. این امور بر سه مبنای اساسی ایجاد شد:

۱. پیشگیری از بزهکاری اطفال و نوجوانان به عنوان هدف اصلی سیستم دادرسی اطفال (ماده ۳۷ قانون جرم و بی‌نظمی)؛
۲. تشکیل سازمان مرکزی نظارت و توسعه عدالت کیفری صغار (YJB) برای مشاوره وزارت کشور در اجرا و توسعه خدمات دادرسی اطفال (ماده ۴۱ قانون جرم و بی‌نظمی)؛
۳. ایجاد کمیسیونهای محلی اطفال بزهکار (YOT) برای همکاری در خدمات دادرسی اطفال در سطح محلی (ماده ۳۹ قانون جرم و بی‌نظمی).

یک. اهداف دادرسی اطفال

قانون جرم و بی‌نظمی، تغییراتی را در رویکرد در پیش گرفته شده نسبت به بزهکاری نوجوانان پدید آورد که تکیه آن بر مداخله روان‌شناختی-اجتماعی زودرس، پیشگیری اولیه و پیشگیری از تکرار جرم است. «مداخله روان‌شناختی-اجتماعی زودرس [نسبت به اطفال] بر وجود عوامل خطر مبتنی است که می‌توان آنها را مجموعه‌ای از شرایط فردی و اجتماعی تعریف کرد که بروز و استمرار رفتارهای مجرمانه آینده را در کودکان و نوجوانان مساعد می‌کند... هر اندازه که در معرض خطر قرار گرفتن فرد زودتر اتفاق افتد و اشکال آن متعددتر و مدت آن طولانی‌تر باشد، به همان میزان احتمال وارد شدن و درگیر شدن فرد و استمرار وی در رفتارهای مجرمانه شدیدتر خواهد شد» (کاری یو، ۱۳۸۱: ۲۷۰).

دولت شش مسئله کلیدی را که اشخاص درگیر در سیستم دادرسی اطفال باید به آن توجه کنند، برشمرد:

۱. رسیدگی سریع و مقابله با اطلاع دادرسی؛
۲. مواجهه اطفال بزهکار با نتایج اعمالشان و کمک به افزایش احساس مسئولیت آنها؛
۳. اعمال مداخله‌ای مقابله‌گرانه با عوامل جرم‌زا؛
۴. تناسب مجازات با شدت جرم؛
۵. تشویق جبران خسارت بزه‌دیدگان توسط اطفال بزهکار؛
۶. اعمال مجدد مسئولیت والدین (Home Office Framework Document 1998).

دو. ارکان جدید دادرسی اطفال

سازمان مرکزی نظارت و توسعه عدالت کیفری صغار (YJB). این سازمان، یک نهاد اجرایی است که بر اساس ماده ۴۱ قانون جرم و بی‌نظمی ایجاد شد و اعضای ده تا دوازده نفری آن، از سوی وزیر کشور منصوب می‌گردند. وظایف این سازمان به شرح ذیل است:

1. The Youth justice board.

۱. ارائه مشاوره به وزارت کشور در خصوص عملکرد سیستم دادرسی اطفال در مورد پیشگیری؛ ۲. کنترل عملکرد سیستم دادرسی اطفال مشتمل بر دادگاه اطفال و کمیسیونهای محلی اطفال بزهدکار؛ ۳. ارائه مشاوره به وزارت کشور در ترسیم استانداردهایی برای عملکرد کمیسیونهای محلی اطفال بزهدکار؛ ۴. شناسایی و به کارگیری بهترین رویه در دادرسی اطفال (Section 41-5 of CDA).

کمیسیونهای محلی اطفال بزهدکار (YOT)^۱. کمیسیونهای محلی اطفال بزهدکار در سطح محلی بر سیستم دادرسی اطفال نظارت دارند. هدف دولت از ایجاد این کمیسیونها «متحد کردن مقامات محلی مربوط در ارائه مداخلات مبتنی بر جامعه محلی و نظارت بر اطفال و نوجوانان بزهدکار» بوده است (No More Excuse, Cm 3809, 1997: para.10.5). کمیسیونها از کارکنان سیستم عدالت کیفری اطفال، افسران پلیس، افسران تعلیق و روان پزشکان تشکیل می شوند. برخی از وظایف این نهادها بدین شرح است:

۱. تشویق اطفال و نوجوانان در مواجهه با نتایج جرم و در نتیجه کاهش نرخ تکرار جرم؛ ۲. حمایت از اطفال تحت قرار دادگاه؛ ۳. نظارت بر نوجوانهای تحت قرار دادگاه؛ ۴. تهیه گزارشات لازم برای دادگاه؛ ۵. حمایت از اطفال محکوم در مدت اجرای مجازات و پس از آزادی از حبس.

ب) انواع قرارها

قرارهای معرفی شده در دو قانون جدیدالتصویب انگلستان را می توان به دو دسته تقسیم کرد:

الف) قرارهایی که اعمال و اجرای آنها به حصول مسئولیت کیفری منوط نیست و علاوه بر اطفال، ممکن است الزاماتی برای والدین آنها ایجاد کند.

ب) قرارهای گروه دوم که اعمالشان به رسیدن به سن مسئولیت کیفری مشروط است و بسته به نوع قرارها، اقدامات ترمیمی برای جبران خسارات بزهدیدگان، اقدامات تربیتی-اصلاحی و برنامه های خاص به منظور تنظیم رفتار طفل بزهدکار را شامل است.

1. Youth offending teams.

۱. قرارهای غیر کیفری^۱

بر خلاف رویکردهای قدیمی غالب سیستمها که به استناد اصل قانونی بودن مجازاتها و اقدامات تأمینی و تربیتی، اعمال مداخلات قضایی درباره اطفال را بر ارتکاب جرم از ناحیه آنها متوقف می دانند، دیدگاههای جدید جرم شناختی خواهان مداخله در فرایند رشد و جامعه پذیری آن دسته از اطفالی است که در محیطهای نامناسب خانوادگی و محلی قرار گرفته اند؛ مداخله زودرس پیش از آنکه طفل خود را یک بزهدکار بشناسد و جلوگیری از ریشه گرفتن عادات مجرمانه، از رها ساختن طفل در محیطهای جرم زا و انتظار برای رسیدن وی به سن مسئولیت کیفری و ورود به سیستم دادرسی کیفری مؤثرتر است. اعمال و اجرای این دسته از قرارهای اصلاحی و حمایتی بر ارتکاب رفتارهای مجرمانه متوقف نیست. از طرف دیگر، ممکن است برخی از آنها نسبت به افرادی که وظیفه سرپرستی از طفل را به عهده دارند، اعمال گردد. در ذیل به بررسی این نوع قرارها در حقوق انگلستان می پردازیم.^۲

یک. طرح ممنوعیت رفت و آمد شبانه^۳

به موجب ماده ۱۴ قانون جرم و بی نظمی، ممکن است طرحهای ممنوعیت رفت و آمد شبانه کوتاه مدتی بر اطفال زیر ده سال جاری گردد. البته قانون پلیس و دادرسی کیفری مصوب ۲۰۰۱ م. این محدوده سنی را درباره اطفال بی سرپرست تا پانزده سال ارتقا داده و همچنین علاوه بر مقامات محلی، به پلیس نیز اختیار اعمال این ممنوعیتها را داده است.

تقاضای طرح ممنوعیت به وزارت کشور ارائه می شود و در صورت پذیرش آن،

1. Non-criminal orders.

۲. در بندهای «الف» و «ب» ماده ۳۲، لایحه پیشنهادی تسلیم طفل به والدین، اشخاص حقیقی یا حقوقی با اخذ تعهد به انجام دادن اموری از قبیل فرستادن وی به مؤسسه آموزشی و فرهنگی، جلوگیری از معاشرت وی با برخی افراد و... مطرح شده است که می تواند معادل قرارهای غیر کیفری در حقوق انگلستان باشد.

3. Local child curfew schemes.

پلیس یا مقام محلی، اختطاریه ممنوعیت را صادر می کند. مدت این قرار حداکثر نود روز است و از نظر زمانی، زودتر از ساعت نه شب و دیرتر از ساعت شش صبح را در بر نمی گیرد. تعیین مدت مناسب بین این دو موعد بر عهده مقام محلی است. پلیس با مشاهده طفلی که قرار را نقض کرده است، وی را به منزلش برده و در صورتی که کسی در منزل نباشد، او را تحت مراقبت قرار می دهد. همچنین تحقیقاتی درباره نیاز یا عدم نیاز به انجام دادن اقداماتی فراتر از آن، از جمله تقاضای صدور قرار حمایتی به عمل می آید.

دو. قرار حمایت از کودک^۱

ماده ۱۱ و ۱۲ قانون جرم و بی نظمی، مربوط به قرارهای حمایتی است. تحقیقات وزارت کشور انگلستان نشان داد که فشار و تحریک همسالان ممکن است بر ارتکاب جرم از سوی اطفال تأثیری قوی داشته باشد و احتمال آن را تا سه برابر افزایش دهد (Ibid.: 32). قرار حمایت از کودک به منظور نظارت بر اطفال و دور کردن آنها از محیطهای مجرمانه و فشار و تحریک همسالان وضع گردیده است. به موجب ماده (۱) این قانون، بنا به تقاضای مقام محلی، اگر دادگاه مجیستریت متقاعد شود که یک یا چند شرط در بند (۳) در مورد طفل زیر ده سال وجود دارد، قرار حمایت از کودک صادر می نماید. این شروط به شرح ذیل است:

- الف. طفل مرتکب عملی شده است که اگر ده سال یا بالاتر داشت، عملش جرم بود؛
- ب. قرار حمایت از کودک به منظور جلوگیری از ارتکاب چنین عملی ضروری است؛
- ج. طفل ممنوعیت مقرر در اخطار منع رفت و آمد را نقض کرده است؛
- د. طفل به گونه ای عمل کرده است که موجب مزاحمت، هراس یا آشفستگی یک یا چند نفر غیر از اعضای خانواده اش شده است.

1. Child safety order.

بر اساس قرار حمایتی، طفل زیر سن مسئولیت کیفری تحت نظارت یک مأمور مسئول (یعنی یک مددکار اجتماعی اداره خدمات اجتماعی محلی یا یک عضو کمیسیون محلی اطفال بزهکار) قرار می گیرد. همچنین ممکن است دادگاه، طفل را ملزم کند که از شروطی که آنها را به منظور کنترل دقیق وی لازم می داند، از جمله خودداری از معاشرت با افرادی که دادگاه مشخص می کند، تبعیت کرده، از تکرار رفتارهایی که به صدور این قرار منجر شده است، خودداری کند. اصولاً قرارهای حمایت کودک، بیش از سه ماه به طول نمی انجامد مگر در موارد خاص که تا دوازده ماه نیز می تواند جاری شود.

سه. قرار ویژه والدین^۱

یکی از اهداف عمده اصلاح سیستم دادرسی اطفال، احیای مسئولیت والدین در حفظ اطفال خود از عوامل مجرمانه بود. برای اجرای این امر، «قرار ویژه والدین» معرفی شد. مطالعات وزارت کشور انگلستان نشان داده است که اطفالی که در سطح پایین یا متوسطی از نظارت والدین قرار دارند، بیش از دو برابر اطفالی که در سطح بالای نظارت اند، در معرض عوامل جرم زا قرار می گیرند (Card, 1998: 41). قرار ویژه والدین در یکی از شرایط ذیل صادر می گردد:

۱. همراه با قرار حمایت از کودک.
۲. به همراه صدور قرار ویژه رفتار ضد اجتماعی یا قرار ویژه مجرمان جنسی.
۳. وقتی طفل یا نوجوان محکومیت یافته است.
۴. زمانی که شخص بر اساس مواد ۴۴۳ و ۴۴۴ قانون آموزش مصوب ۱۹۹۶ م، محکومیت یافته است.

قبل از صدور قرار، دادگاه اطلاعاتی در خصوص وضعیت خانوادگی طفل کسب می کند و شرایط قرار و نتایج عدم تبعیت از آن را برای والدین توضیح می دهد. این قرار، والدین را به حضور سه ماهه در جلسات مشاوره و راهنمایی ملزم می سازد. همچنین ممکن است والدین را به اعمال اقدامات

1. Parenting order.

کنترل کننده خاصی نظیر حصول اطمینان از حضور منظم طفل در مدرسه یا اجتناب طفل از ارتباط با افراد خاص ملزم می‌کند. این شرایط می‌تواند تا دوازده ماه ادامه یابد (S 117-1 of CDA). در صورت لزوم می‌توان این قرار را تنها درباره یکی از والدین صادر کرد. خودداری از رعایت قرار، می‌تواند به تعیین جریمه‌ای تا هزار پوند بینجامد.

چهار. قرار ویژه رفتارهای ضد اجتماعی^۱

این قرار درباره اطفال ده سال و بالاتر صادر شده و ارتکاب رفتارهای ضد اجتماعی مشروح در آن را ممنوع می‌کند. این قرار توسط پلیس یا یک مقام محلی، در مورد طفل مرتکب رفتار ضد اجتماعی، درخواست می‌گردد. رفتار ضد اجتماعی، رفتاری است که موجب آزار و ناراحتی افرادی غیر از خانواده شود. صدور این قرار به منزله مجرم شناختن طفل به دلیل ارتکاب جرم نیست. در قانون نیز مشخص نشده است که چه رفتارهایی ممکن است به وسیله قرار ممنوع گردد. بسیاری از رفتارهای ضد اجتماعی ممکن است تبدیل به اعمال مجرمانه گردد و هدف از این قرار، جلوگیری از شکل‌گیری عادات مجرمانه است.

متبادر از الفاظ قانون، این است که ارتکاب رفتارهای ضد اجتماعی برای یک بار نیز برای صدور قرار کفایت می‌کند و در حقیقت، قانونگذار تعدد رفتار را لازم ندانسته است، اما با توجه به فلسفه وضع قرار که ممانعت از ریشه گرفتن رفتارهای ضد اجتماعی و تبدیل آنها به رفتارهای مجرمانه است، احراز عادت ارتکاب رفتارهای ضد اجتماعی و اثبات ارتکاب حداقل دو بار رفتار ضروری شناخته شده است (Birch & ..., 2002: 105).

کار آیی این قرار بیشتر برای اطفال و نوجوانان رده سنی دوازده تا هفده سال است (Mullan and David O'Mohony: 20). همان طور که گفته شد، ماهیت این قرار، غیر کیفری است و به ایجاد سابقه کیفری منجر نمی‌شود، البته نقض آن، جرم و مجازاتش تا پنج سال حبس است.

1. Anti-social behaviour order.

۲. قرارهای کیفری^۱

اعمال و اجرای این دسته از قرارها نیز بر مداخله زودرس و کمک به طفل در پذیرش مسئولیت اعمال خود مبتنی است، اما با توجه به ایجاد الزامات نسبتاً شدیدتر این قرارها، قانونگذار انگلستان اعمال آنها را به رسیدن طفل به سن مسئولیت کیفری و ارتکاب جرم منوط کرده است.

یک. قرار ارجاع^۲

قرار ارجاع در قانون دادرسی اطفال و دلایل جزایی مصوب ۱۹۹۹ م، به عنوان مجازات اصلی اطفال ده تا هیجده سال که اقرار به جرم کرده و سابقه کیفری نداشته باشند، پیش‌بینی شده است. صدور قرار ارجاع در تمام پرونده‌ها، به جز موارد محکوم شدن طفل به مجازات حبس، صدور قرارهای ویژه بیمارستان یا تبریئه طفل از سوی دادگاه الزامی است (Section 1&2 of YJCEA). این قرار در مفاهیم عدالت ترمیمی یعنی ترمیم، سازگاری مجدد و مسئولیت‌پذیری ریشه دارد. این قرار بر حسب شدت جرم، از سه تا دوازده ماه است؛ بنابراین، بیشتر اطفال بزهکاری که برای نخستین بار محکومیت می‌یابند، به یک هیئت اطفال و نوجوانان بزهکار^۳ ارجاع می‌شوند که با بررسی اشکال مناسب عملکرد، عرصه‌ای برای ارائه دیدگاههای بزه‌دیده مهیا می‌کنند.

هیئت اطفال و نوجوانان بزهکار از دو داوطلب که مستقیماً از جامعه محلی استخدام شده‌اند و یک عضو کمیسیون محلی اطفال بزهکار تشکیل می‌شود. این هیئت با طفل بزهکار، والدین او و در صورت امکان با بزه‌دیده، مذاکراتی را انجام می‌دهد تا به یک قرارداد اصلاحی دست یابد.

هیئت مذکور با بررسی دلایل رفتار مجرمانه، به طراحی برنامه‌ای در مورد مجموعه اقداماتی به منظور برخورد با جرم و جلوگیری از تکرار جرم می‌پردازد.

1. Criminal orders.
2. Referral order.
3. Youth offender panel.

طفل بزهکار، والدین او یا مراقبانی که دستور حضور در جلسات هیئت را دارند، باید ظرف مدت پنج روز از زمان صدور قرار حاضر شوند. آنگاه نخستین جلسه در اسرع وقت، ظرف پانزده روز از زمان صدور قرار برگزار می‌شود. بر اساس توافق همه اطراف دعوا، توافق‌نامه‌ای به منظور ترمیم خسارات بزه‌دیده یا جامعه فراهم می‌گردد. قسمت عمده دیگر این توافق‌نامه درباره رفتار مجرمانه است که حضور در جلسات نظارت و ارزیابی (با حضور یک مأمور کمیسیون محلی اطفال بزهکار)، رهنمودهایی در مورد رفتار و... را شامل می‌شود. همچنین این توافق‌نامه ممکن است شامل بخشهایی دیگر به منظور برخورد با رفتار مجرمانه، نظیر مشاوره در مورد مواد مخدر، کنترل عصبانیت و... باشد.

اگر در زمان اجرای قرار، طفل بزهکار مرتکب جرم جدیدی شود، دادگاه می‌تواند مدت زمان قرار یا شرایط آن را توسعه دهد یا اینکه با لغو قرار، به تعیین مجازات دیگری اقدام کند (See: Ss 10-14 of schedule 1 of YJCEA). اگر هیئت نتواند در مدت معقولی با بزهکار به توافق برسد و نیز در صورت خودداری بزهکار از حضور در جلسات توافق، عدم امضای توافق‌نامه یا عدم انجام شروط مقرر در توافق‌نامه، وی به دادگاه ارجاع می‌شود.

دو. قرار ترمیمی^۱

قرار ترمیمی برای الزام بزهکار به ترمیم خسارات بزه‌دیده یا جامعه محلی وضع شده است. هدف از این قرار این است که بزهکار به صدماتی که در نتیجه ارتکاب جرم به بزه‌دیده و جامعه محلی وارد شده است، آگاه شود و در رفع آنها کمک کند و از این طریق، مسئولیت اعمال خود را بپذیرد. قرارهای ترمیمی از مهم‌ترین تصمیمات درباره اطفالی است که جرم آنها چندان شدید نیست که اعمال مجازات در معنای خاص را ایجاب کند. دلیل این امر، ماده ۱۱-۶۷ است که مقرر می‌دارد: «دادگاه باید برای عدم صدور قرار ترمیمی در هر مورد، استدلال نماید».

این قرار می‌تواند به عنوان قسمتی از قرار برنامه اقدامات یا یکی از شروط قرار

1. Reparation order.

نظارت یا جزء برنامه‌هایی که از سوی سازمان مرکزی نظارت و توسعه عدالت کیفری صغار تنظیم می‌شود، به کار رود؛ بنابراین، این قرار، هم در مرحله پیش از دادگاه و هم در مرحله تعیین مجازات قابل اعمال است. پیش از صدور قرار، دادگاه گزارش کتبی افسر تعلیق، مددکار اجتماعی یا عضو تیم ویژه بزهکاری اطفال را در خصوص اقداماتی که اجرای آن از سوی طفل ضروری است و نیز عقیده و دیدگاه بزه‌دیده را بررسی می‌کند.

قرار ترمیمی، مجموعه اقداماتی نظیر نوشتن نامه عذرخواهی، عذرخواهی رودررو، جبران زیانهای ناشی از جرم و... را شامل می‌گردد. اگر بزه‌دیده خواهان دریافت هیچ یک از اشکال جبران خسارت نباشد، جبران خسارت از جامعه محلی به اشکال دیگری به عمل می‌آید. محتوای قرار باید متناسب با شدت جرم باشد و نباید محکوم‌علیه را در مجموع به بیش از ۲۴ ساعت فعالیت وا دارد.

دادگاه یک نفر ناظر برای کنترل اجرای قرار تعیین می‌کند و او در صورت خودداری محکوم‌علیه از اجرای شروط قرار، مراتب را به دادگاه اطلاع می‌دهد. ناظر قرار، مجموعه اقداماتی را که طفل باید انجام دهد، به وی تفهیم کرده، دستورالعملهایی را در خصوص شیوه اجرای آن به او ارائه دهد. همچنین در صورت لزوم با والدین طفل دیدار و گفت‌وگو می‌کند.

سه. قرار برنامه اقدامات^۱

این قرار یک مجازات اجتماعی سه ماهه است که به منظور ارائه پاسخی کوتاه، اما مؤثر به رفتار مجرمانه تهیه شده است. این برنامه توسط یک مأمور تعلیق، مددکار اجتماعی یا یکی از اعضای کمیسیون محلی اطفال بزهکار مورد نظارت قرار، می‌گیرد و در طول مدت قرار شروط خاصی را بر رفتار طفل بزهکار حاکم می‌سازد. این قرار با مجازات حبس قابل جمع نیست و تنها با رضایت بزه‌دیده، امکان ورود ارکان ترمیمی در آن وجود دارد.

این قرار با عواملی که به رفتار مجرمانه طفل انجامیده است، مقابله می‌کند؛ برای

1. Action plan order.

مثال، اگر استعمال مواد مخدر یکی از عوامل مؤثر در جرم بوده است، این قرار شامل بازپروری بزهکار می‌شود و اگر فرار از مدرسه در وقوع جرم مؤثر بوده، طفل بزهکار ملزم به حضور در مدرسه می‌شود. نمونه کلی قرار مذکور بدین صورت است که از یک برنامه اصلی تشکیل شده است که چند شرط خاص متناسب با شدت جرم و نیازهای طفل به آن ضمیمه شده است. معمولاً برنامه اصلی از شش جلسه دو تا سه ساعته درباره موضوعاتی از قبیل نتایج ارتکاب جرم، مسائل ویژه بزه‌دیدگان، ارتباطات خانوادگی و... تشکیل می‌شود. شروطی که ممکن است بر بزهکار تحمیل شود، یک یا چند مورد از موارد ذیل است:

۱. الزام طفل به شرکت در فعالیتهای خاص؛
۲. حضور در مراکز خاصی در ساعات معین، خودداری از ورود به محلهای مشخص و تبعیت از ترتیبات خاصی جهت آموزش؛^۱
۳. الزام به جبران خسارات بزه‌دیده یا جامعه؛
۴. شرکت در جلساتی که از سوی دادگاه ظرف ۲۱ روز از تاریخ صدور قرار تشکیل می‌شود (S 69-6 of CDA).

چهار. قرار حبس و آموزش^۲

قرار حبس و آموزش درباره اطفال ده تا هفده سال است.^۳ این قرار، جایگزین قرار نگهداری و آموزش بزهکاران دوازده تا چهارده سال در یک مرکز کارآموزی بسته^۴ و بازداشت در کانون ویژه اطفال بزهکار پانزده تا هفده سال شده است. قرار حبس و آموزش تنها در صورتی که معیارهای قانونی مشخصی موجود باشد، قابل اعمال است. این قرار در یکی از موارد ذیل صادر می‌گردد:

- الف) محکومیت طفل به دلیل ارتکاب جرمی که در مورد اشخاص بالغ به
۱. نظیر شروط مقرر در بندهای ۱ و ۲ در بند «الف» ماده ۳۲ لایحه پیشنهادی.
 2. Detention and training order.
 ۳. طبق ماده ۳۳ لایحه پیشنهادی، نگهداری در کانون اصلاح و تربیت تنها در مورد نوجوانان پانزده تا هیجده سال قابل اعمال است.
 4. Secure training order.

محکومیت حبس منجر می‌گردد و جرم چنان شدید است که تنها اعمال مجازات حبس مناسب است.^۱

ب) در مورد یک جرم خشونت‌آمیز یا جرم جنسی که تنها مجازات حبس برای حمایت جامعه از صدمات شدید بزهکار مناسب است.

ج) محکوم علیه از اعلام رضایت نسبت به یک مجازات اجتماعی که رضایت وی را لازم می‌داند، خودداری می‌کند (S 73 of CDA).

این قرار در مدتهای ۴، ۶، ۸، ۱۰، ۱۲، ۱۸ یا ۲۴ ماهه صادر می‌گردد. نصف این مدت در بازداشت و بقیه آن در جامعه و با نظارت مأمور تعلیق، مددکار اجتماعی یا یک عضو کمیسیون محلی اطفال بزهکار گذرانده می‌شود، البته مقرراتی درباره آزادی زودرس یا طولانی‌تر، بسته به رفتار محکوم علیه وجود دارد. ظرف مدت پنج روز از تاریخ پذیرش طفل در بازداشتگاه، یک برنامه آموزشی تهیه می‌شود. این برنامه، مرتب بررسی شده و اهدافی که در طول مدت بازداشت طفل باید محقق گردد و شیوه دستیابی به آنها در آن مشخص می‌شود.

دوره پس از حبس قرار که تحت نظارت انجام می‌شود، به منظور تضمین حصول وظایف محوله به طفل در دوره زندان می‌باشد. خودداری از رعایت قواعد نظارت، ممکن است به بازگشت طفل به بازداشت برای بقیه مدت منجر گردد. البته در این باره، دادگاه می‌تواند به جای بازداشت، حکم به پرداخت جزای نقدی تا ۲۵۰ پوند، درباره اطفال ده تا سیزده سال، و تا ۱۰۰۰ پوند درباره اطفال چهارده تا هفده سال صادر کند.

قرار حبس و آموزش از این لحاظ که اعمال مجازات حبس را از محدوده پیشینش (دوازده سالگی) که در نوع خود مرز بسیار پایینی به شمار می‌رفت، تقلیل داده و به ده سالگی رسانده است، مورد انتقاد جدی قرار دارد و شروط متعدّد وضع شده برای اجرای آن نیز نمی‌تواند اشکالات تعیین چنین سنّ پایینی را به منظور اعمال حبس رفع کند.

۱. معیار اعمال این قرار، سنّ فرد در زمان محکومیت است، نه سنّ وی در هنگام ارتکاب جرم.

ارزیابی تحولات اخیر حقوق انگلستان در پرتو اسناد فراملی

با توجه به اینکه به موجب اصلاحات اخیر در قوانین انگلستان، سنّ مسئولیت کیفری از چهارده به ده سال رسیده است، سؤال این است که چنین رویکردی تا چه اندازه با مقررات منطقه‌ای و بین‌المللی تطابق یا تعارض دارد؛ اگرچه هیچ سند فراملی به طور مستقیم به سنّ مسئولیت کیفری نمی‌پردازد، ردپای این مفهوم را در برخی اسناد و کنوانسیونها می‌توان دید. کنوانسیون حقوق کودک و کنوانسیون اروپایی حقوق بشر از جمله مهم‌ترین آنهاست که در ذیل مورد بررسی قرار می‌گیرند.

الف) کنوانسیون حقوق کودک^۱

کنوانسیون حقوق کودک در ۲۰ نوامبر ۱۹۸۹ م. از سوی مجمع عمومی سازمان ملل تصویب شد. این کنوانسیون بر اساس حقوق بین‌الملل برای کشورهای طرف کنوانسیون، الزام‌آور است. از نظر این کنوانسیون، شخص زیر هیجده سال، طفل به شمار می‌رود، مگر اینکه بر اساس قانون داخلی که نسبت به طفل قابل اجراست، سنّ بلوغ کمتر تشخیص داده شود (ماده ۱).

بند ۳ ماده ۴۰ این کنوانسیون مقرر می‌دارد:

کشورهای عضو به منظور افزایش وضع قوانین، مقررات، مقامات و مؤسسات مربوط به کودکان متهم یا مجرم به نقض قانون کیفری، تلاش خواهند کرد و خصوصاً اقدامات ذیل را معمول خواهند داشت:

الف) تعریف حداقل سنّی که فرض شود اطفال زیر این سن، فاقد اهلیت نقض قانون کیفری‌اند.

ب) در صورت تناسب و تمایل وضع مقرراتی در جهت رفتار با این گونه کودکان بدون توسل به دادرسیهای قضایی بدین شرط که حقوق بشر و ضمانتهای حقوقی کاملاً رعایت شود....

دولتها به رغم عدم تعیین حداقل سنّ مسئولیت کیفری در کنوانسیون، ترغیب شده‌اند که حداقل سن را خیلی پایین در نظر نگیرند. کمیته‌ای که از سوی سازمان

ملل برای گزارش تطابق با کنوانسیون تشکیل شد، نگرانی شدید خود را نسبت به پایین بودن سنّ مسئولیت کیفری در کشور سریلانکا که هشت سالگی است، چنین بیان کرد: «سنّ مسئولیت کیفری نباید خیلی پایین باشد» (مهر، ۱۳۸۲: ۲۱۸). همچنین این کمیته در سال ۱۹۹۵ م. گزارشی علیه بریتانیای کبیر صادر کرد. نظریه کمیته چنین توضیحاتی را در برداشت:

ساختار سیستم قضایی ویژه اطفال در دولتها برای کمیته حائز اهمیت است. تعیین سنّ پایین برای مسئولیت کیفری، طبق مواد ۳۷ و ۴۰ کنوانسیون نیست. کمیته اصلاح قانون را به منظور تضمین اینکه سیستم عدالت کیفری ویژه اطفال، متمایل به مصالح کودکان است، توصیه می‌کند. به ویژه کمیته توصیه می‌کند که توجه زیادی به سنّ مسئولیت کیفری در سراسر بریتانیای کبیر صورت پذیرد (Discussion Paper on the Age of Criminal Responsibility).

بدین ترتیب، ملاحظه می‌شود که کمیته مذکور حتی پیش از تصویب قانون جرم و بی‌نظمی و کنار گذاشتن اماره قابل ردّ عدم رشد، رویکرد حقوق انگلستان را قابل انتقاد دانسته است؛ بنابراین، در مجموع نمی‌توان گفت که تغییرات اخیر در انگلستان با روح کنوانسیون حقوق کودک هماهنگ بوده است.

ب) کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر و آزادیهای اساسی

در کنوانسیون اروپایی حقوق بشر هیچ ماده‌ای مستقیماً به رشد جزایی یا مسئولیت کیفری اختصاص داده نشده است. با این حال، موضوع سنّ مسئولیت کیفری مستقیماً در پرونده‌های «T v. UK» و «V v. UK» مطرح شد. در این دو پرونده، دادگاه اروپایی حقوق بشر، تقاضای دو طفل را که در سن ده سالگی، یک پسر بیچّه دو ساله را کشته و وقتی که یازده ساله بودند، در دادگاه جزای انگلستان محاکمه و محکوم شده بودند، بررسی کرد. قسمتی از ادّعای آنان این بود که محاکمه آنها در دادگاه جزای بزرگسالان، حقوق آنان در مواد ۳ و (۱) ۶ و ۱۴ کنوانسیون^۱ را نقض

۱. این مواد به شرح ذیل است:

ماده ۳: «هیچ کس نباید تحت شکنجه یا رفتارها یا مجازاتهای غیر انسانی یا تزدیلی قرار گیرد».

1. The United Nations Convention on the Rights of the Child.

پس از بحث و بررسی مفصل، دادگاه چنین نظر داد:

هیچ استاندارد معمول صریحی در میان دول عضو شورای اروپا در خصوص حداقل سنّ مسئولیت کیفری وجود ندارد. حتی اگر انگلستان و ویلز در میان کشورهای اروپایی باشند که حداقل سنّ مسئولیت کیفری کمی لحاظ داشته‌اند، نمی‌توان سن ده سال را به عنوان سنّی که با دیگر محدوده‌های سنّی مورد پذیرش دیگر کشورهای اروپایی تفاوت آشکاری دارد، پذیرفت. دادگاه نتیجه می‌گیرد که انتساب مسئولیت کیفری به متقاضیان فی نفسه به نقض ماده ۳ کنوانسیون منجر نخواهد شد (Discussion Paper on the Age of Criminal Responsibility: 12).

برخلاف کنوانسیون حقوق کودک که سنّ مسئولیت کیفری را به صورت مطلق در نظر می‌گیرد، دادگاه اروپایی حقوق بشر آن را در ارتباط تنگاتنگ با شیوه دادرسی و نوع واکنش اجتماعی در پیش گرفته شده در پاسخ به بزهکاری اطفال و نوجوانان می‌داند؛ به گونه‌ای که در پرونده مطرح شده در مورد حقوق انگلستان به رغم آنکه اطفال در سنّ یازده سالگی محاکمه شده و محکومیت یافته بودند، صرف انتساب مسئولیت کیفری و نیز صرف محاکمه آنان را مخالف کنوانسیون اروپایی ندانست، بلکه آنچه از دیدگاه قضات حائز اهمیت بود، شیوه محاکمه و نیز نوع واکنشی است که پس از محکومیت در انتظار اطفال می‌باشد؛ در نتیجه، به رغم آنکه تحولات اخیر حقوق انگلستان سنّ مسئولیت کیفری را پایین آورده است، با توجه به اینکه نوع واکنشهای اجتماعی به بزهکاری اطفال نیز دگرگونی عمیق یافته است و اقدامات مبتنی بر پیشگیری زودرس و نیز اقدامات اصلاحی- تربیتی را شامل می‌باشد، کاهش سنّ مسئولیت لزوماً متضمن نقض حقوق کودکان نیست.

→ ماده (۱) ۶: «هر کس حق دارد، در بررسی حقوق و تعهدات حقوقی و نیز رسیدگی به اتهام کیفریش، از دادرسی منصفانه و علنی، در یک مدت منطقی و توسط محکمه‌ای مستقل و بی‌طرف که طبق قانون ایجاد شده است، بهره‌مند گردد...».

ماده ۱۴: «برخوررداری از حقوق و آزادیهای مقرر در این کنوانسیون، باید بدون تبعیض بر هر مبانی نظیر جنسیت، نژاد، رنگ، زبان، مذهب، عقاید سیاسی و غیر آن، ریشه‌های ملی و اجتماعی، ارتباط با یک اقلیت ملی، اموال، تولد [حرام یا حلال‌زادگی] و ویژگیهای دیگر تضمین گردد».

نتیجه‌گیری

تا سال ۱۹۹۸ م. رویکرد حقوق انگلستان در مورد مسئولیت کیفری اطفال، در نظر گرفتن اماره‌های عدم رشد بود؛ بدین ترتیب که در مورد اطفال زیر ده سال، اماره غیر قابل ردّ عدم رشد وجود داشت که خلاف آن به هیچ‌وجه اثبات‌پذیر نبود. در مورد اطفال ده تا چهارده ساله اماره قابل ردّ عدم رشد وجود داشت و اگر دادستان رشد جزایی طفل را اثبات می‌کرد، اماره رد می‌شد و طفل واجد مسئولیت معرفی می‌گردید.

ایراد عمده این راهکار، رهاسازی اطفال به حال خود در پشت مصونیت ناشی از وجود اماره است؛ اگرچه اطفال فاقد رشد جزایی، قابلیت مواخذه و عقاب به سبب رفتارهای ارتكابی را به صورت مطلق یا نسبی ندارند و از این حیث، قابل مجازات نیستند، آیا باید چنین اطفالی را در جامعه رها کرد و در انتظار رسیدن آنها به رشد جزایی باشیم؟

مطالعات جرم‌شناختی نشان می‌دهد که غالب اطفال بزهکار در محیطهای نامساعد اجتماعی و خانوادگی رشد می‌یابند و علاوه بر محرومیت از آموزش و فراگیری شیوه‌های جامعه‌پذیری در چنین محیطهایی، از خرده‌فرهنگهای بزهکاری نیز متأثر بوده، قواعد و اصول زندگی بزهکارانه را می‌آموزند؛ از این رو، دیدگاههای نوین جرم‌شناختی خواهان مداخله در فرایند رشد و جامعه‌پذیری اطفال است. بر همین مبنا قانون جرم و بی‌نظمی انگلستان، اماره قابل ردّ عدم رشد را حذف کرد و ضمن پذیرش مسئولیت کیفری اطفال بالای ده سال، طیف وسیعی از قرارهای کیفری را جایگزین آن نمود که در واکنش به بزهکاری اطفال ممکن است به کار روند.

نکته مهمی که با توجه به نوع قرارهای معرفی شده در اصلاحات اخیر دادرسی اطفال، استنباط می‌گردد، آن است که قانونگذار انگلستان تنها به اقدامات اصلاحی-تربیتی نسبت به اطفال بزهکار بسنده نکرده است، بلکه از اقدامات پیشگیری زودرس استفاده کرده است که به منظور مقابله با عوامل خطر علاوه بر

مرتکب، بخش عمده‌ای از تمرکز و جهت‌گیری خود را بر محیط خانوادگی و جامعه محلی واقع می‌سازند؛ از این رو، در قوانین جدید، قراردایی چون قرار ویژه والدین، حمایت از کودک، طرح ممنوعیت رفت و آمد شبانه و قرار ویژه رفتارهای ضد اجتماعی وضع شده است.

هم‌اکنون در حقوق ایران ماده ۴۹ قانون مجازات اسلامی به مسئولیت کیفری اطفال می‌پردازد، اما متأسفانه هیچ رویکرد علمی نسبت به بزهکاری اطفال در آن اتخاذ نگردیده است؛ بدین صورت که اولاً شرط مسئولیت کیفری بلوغ جنسی است که با توجه به آرای فقها مفهومی زیست‌شناختی است، نه مبتنی بر رشد و کمال قوای عاقله. ثانیاً واکنشهای پیش‌بینی شده در این ماده نیز بسیار سطحی و ساده‌انگارانه است.

لایحه رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان هر چند عمدتاً رونویسی از قوانین پیش از انقلاب است، در مقایسه با ماده ۴۹ فعلی، تحولی عمیق در انواع واکنشهای اجتماعی قابل اتخاذ در خصوص بزهکاری اطفال پدید می‌آورد. با وجود این، این لایحه نیز مصون از ایراد نیست؛ چنانچه لزوم تبعیت از فقه جعفری و توجه به مقتضیات و واقعیات موجود و رویکرد بین‌المللی، تهیه‌کنندگان را با ابهام و سردرگمی مواجه ساخته است. در این لایحه، سه نوع رژیم مسئولیت پیش‌بینی شده است: الف) مسئولیت کیفری تدریجی؛ ب) مسئولیت کیفری مبتنی بر بلوغ شرعی؛ ج) مسئولیت کیفری مبتنی بر احراز رشد و کمال عقل.

از یک طرف با تبعیت از نظر مشهور فقهای شیعه معیار مسئولیت کیفری، بلوغ شرعی قرار داده شده است که در فقه شیعه با برخی علائم طبیعی و یا رسیدن به سنین نه و پانزده سالگی به ترتیب در مورد دختران و پسران محقق می‌شود. از طرف دیگر، توجه به واقعیات موجود و عدم رشد عقلی اطفالی که در این سن قرار دارند به ویژه دختران نه ساله، تهیه‌کنندگان لایحه را به تنظیم مقرراتی برای رفع مسئولیت کیفری اطفال زیر دوازده سال وادار کرده است؛ در نتیجه، متن فعلی لایحه، ابهامات زیادی در زمینه شیوه جمع بین معیارهای مختلف ایجاد کرده است.

کتاب‌شناسی

- دوگلاس، گیلیان، «حق کودک بر خطاکاری: مسئولیت کیفری و صغیر نابالغ»، تلخیص و ترجمه نسرین مهرا، الهیات و حقوق، سال چهارم، شماره ۱۳، پاییز ۱۳۸۳.
- کاری یو، روبر، «مداخله روان‌شناختی-اجتماعی زودرس در پیشگیری از رفتارهای مجرمانه»، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۳۵-۳۶، ۱۳۸۱.
- مهرا، نسرین، «ترمیمی شدن عدالت کیفری در انگلستان و ویلز»، علوم جنایی، مجموعه مقالات در تجلیل از دکتر محمد آشوری، تهران، سمت، ۱۳۸۳.
- همو، عدالت کیفری اطفال از منظر حقوق بین‌الملل، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۳۸، ۱۳۸۲.
- میرمحمدصادقی، حسین، «طبقه‌بندی اطفال بزهکار در نظام کیفری انگلستان»، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۲۵-۲۶، ۱۳۷۸.
- <http://www.info.gov.hk>، «Consultation Paper on the Age of Criminal Responsibility in Hong Kong».
- «Discussion Paper on the Age of Criminal Responsibility»، Scottish Law Commission, July 2001, <http://www.scotlawcom.gov.uk>.
- Bevan, H.K., *Child Law*, London, Butterworth's, 1989.
- Birch, Diane & ..., *Blackston's Criminal Practice*, Twelfth edition, 2002.
- Card, Richard & Ward, Richard, *The Crime And Disorder Act 1998*, Jordans, First edition, 1998.
- Cavadino, «Goodbye Doli, must we leave you? », *Child and Family Law Quarterly*, 9, 165, 1997.
- Dennis, I.H., *Criminal Law Statutes*, London, Sweet & Maxwell, Fourth edition, 1998.
- Elliott, Catherine & Quinn, Frances, *Criminal Law*, Longman, third edition, 2000.
- Fionda, Julia, «New Labour Old Hat: Youth Justice and the Crime and Disorder Act 1998», *The Criminal Law Review*, sweet & Maxwell, January 1999.
- Hot Topics, Issue 23: Juvenile Justice, Legal Information, Access center, July 1999, p.8. cited in: Jane Sanders and others; «Doli Incapax review», <http://www.theshopfront.org/documents /Age of Criminal Responsibility>.
- Johnson, Mathiew, «The Criminal Capacity of Children», <http://www.legalaid.nsw.gov.au>.
- Mullan, Shauna and O'Mohony, David, «A Review of Resent Youth Justice Reforms in England and Wales», <http://www.nio.gov.uk/>.
- No More Excuse, Cm 3809, 1997.
- Sanders, Jane and others, «Doli Incapax review», <http://www.theshopfront.org/documents/Age of Criminal Responsibility>.
- Tackling Youth Crime, Reforming Youth Justice.
- Williams, G., *Criminal Law, The General Part*, 2nd edition, Longman, 1999.